

18--

K45G8

278

PL

Kemal, Namik
Gülnehal

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY

PLEASE DO NOT REMOVE
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

7/12

18/528

4126

مكتبة دار الفکر

کتابخانه (۷۳) دار الفکر

کتابخانه



کتابخانه

کتابخانه



کتابخانه

Gülnihal

Kemal, Namik

کتابخانه

در کتاب تاریخ و جغرافیای ایران ...

در کتاب تاریخ و جغرافیای ایران ...

..... و اجتناب از ... «

..... و مسافرت ... «

..... و کیفیت ... «

..... و علم ... «

..... و دانش ... «

..... و سرور و سرخوشی ... احسان

..... و سرور و سرخوشی ...

..... و سرور و سرخوشی ...

..... و سرور و سرخوشی ...

..... و سرور و سرخوشی ... «

..... و سرور و سرخوشی ... «

..... و سرور و سرخوشی ... «

..... و سرور و سرخوشی ... و خوشه ...

..... و سرور و سرخوشی ... و خوشه ... و سرور و سرخوشی ...

..... و سرور و سرخوشی ...

..... و سرور و سرخوشی ...

..... و سرور و سرخوشی ...

السنجاس

18
K4568
248
PL



• १००० - १००० - १००० - १००० - १०००
१००० १००० १००० १००० १०००
१००० १००० १००० १००० १०००
१००० १००० १००० १००० १०००



ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

ॐ

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

... ..
... ..
... ..
... ..

... ..

... ..
... ..
... ..
... ..
... ..
... ..
... ..

... ..

... ..
... ..

... ..

... ..

... ..

(... ..)

... ..

پا آتی و ششانی است و اینست در وقتیکه که در میان او و ...
فصل ... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...
... ششانی است و در وقتیکه که در میان او و ...

همچو آنکه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است

عنوان کتاب

در بیان فضیلت و کمالات و سیرت امیرالمؤمنین علی

علیه السلام

تالیف امیرالمؤمنین علی

این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است
از جمله آنچه در این کتاب منتهی است که در این کتاب منتهی است

عنوان کتاب

در بیان فضیلت و کمالات و سیرت امیرالمؤمنین علی

علیه السلام

عنوان کتاب

... : ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

...

... : ...

...

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

سو با بو سو سو

قادر است به خود حق تعالی را در عالم

عصمت

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

حق تعالی را در عالم حق تعالی

عصمت

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

عصمت

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• حق تعالی را در عالم حق تعالی

• هر چقدر بخندید به دلخواه بخندید . هر چه بخواهید بکنید
• هر چه بخواهید بکنید . هر چه بخواهید بکنید
• هر چه بخواهید بکنید . هر چه بخواهید بکنید

(خنده)

(عصمت - عفت - عزم - عزم - عزم - عزم)

• هر چه بخواهید بکنید

« خنده »

• هر چه بخواهید بکنید

(خنده)

• هر چه بخواهید بکنید

• هر چه بخواهید بکنید

سازمان خند

• هر چه بخواهید بکنید

• هر چه بخواهید بکنید

(خنده)

• هر چه بخواهید بکنید

• هر چه بخواهید بکنید

• هر چه بخواهید بکنید

• هر چه بخواهید بکنید

• دینا دودہ بچ قدر اولیٰ مدینہ قورقاز کتسہ پوقور
 • دوتکیرہ شتیریکیز اولیٰ مدین قورقاز بشتین قورقاز
 اولیٰ مدین کتسہ کورقاز بشتین قورقاز
 آہ نکہ ! بچ پورقاز او قدر قورقاز او قدر قورقاز

[۲۴]

• دینا دودہ بچ قدر اولیٰ مدین قورقاز کتسہ پوقور
 • دوتکیرہ شتیریکیز اولیٰ مدین قورقاز بشتین قورقاز
 اولیٰ مدین کتسہ کورقاز بشتین قورقاز
 آہ نکہ ! بچ پورقاز او قدر قورقاز او قدر قورقاز

« جتاز »

• دینا دودہ بچ قدر اولیٰ مدین قورقاز کتسہ پوقور
 • دوتکیرہ شتیریکیز اولیٰ مدین قورقاز بشتین قورقاز
 اولیٰ مدین کتسہ کورقاز بشتین قورقاز
 آہ نکہ ! بچ پورقاز او قدر قورقاز او قدر قورقاز

« عصمت »

• دینا دودہ بچ قدر اولیٰ مدین قورقاز کتسہ پوقور
 • دوتکیرہ شتیریکیز اولیٰ مدین قورقاز بشتین قورقاز
 اولیٰ مدین کتسہ کورقاز بشتین قورقاز
 آہ نکہ ! بچ پورقاز او قدر قورقاز او قدر قورقاز

« جتاز »

عصمت جانم — جتاز جانم

او جتازی جانی

حالی بنمیزد که نکات ساعت بشاق بر هفتده خان
 چگونگی ازین آید که بن قورقور بوسه سرک است چون
 قورقور بوسه سرک است چون قورقور بوسه سرک است
 قورقور بوسه سرک است چون قورقور بوسه سرک است
 قورقور بوسه سرک است چون قورقور بوسه سرک است
 قورقور بوسه سرک است چون قورقور بوسه سرک است

(مختار)

سخن است پی این گشته نه باشد که او کرده اجل

طوبی از اجی قورقور ختی :

(ع ۲۱)

گفته می نه باشد که بن بوسه اول بدین که عاقل
 حکم آید بوسه سرک است چون قورقور بوسه سرک است
 جان سرک است چون قورقور بوسه سرک است
 خاشاک است چون قورقور بوسه سرک است
 از بوسه سرک است چون قورقور بوسه سرک است
 قورقور بوسه سرک است چون قورقور بوسه سرک است
 قورقور بوسه سرک است چون قورقور بوسه سرک است

(عجمت بر صدای نفیانه مندره بقیه)

« مختار »

(عجمتک یانه قورقور ع ۲۱)

به سو بیا که :

... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...

« ۱۶۷ »

... وانی ...

(...)

(...)

... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...
... وانی ...

« ۱۶۸ »

« ۱۶۰ »

۱۶۰

(۱۶۰)

« ۱۶۰ »

• در وقت خواب و بیداری و در وقت...

• در وقت خوردن و آشامیدن و در وقت...

(۱۶۰)

• در وقت...

• در وقت...

« ۱۶۰ »

• در وقت...

(۱۶۰)

• در وقت...

• در وقت...

« ۱۶۰ »

• در وقت...

• در وقت...

• در وقت...

• در وقت...

• در وقت...

• در وقت...

« ۱۶۰ »

به قول ابونعیم در بیان حدیثی در باب این است که می فرماید : ای

(عصمت)

حقیقتاً کسی که در راه خدا بجای خود بیاورد

به خدا نزدیک است و در روز قیامت او را جزای خود خواهد داد و هر

چیزی که بر او نازل شد از جانب خداوند عز و جل و هر چه در او بود از

جانب خداوند عز و جل با او خواهد بود و هر چه در او نبود از جانب

خداوند عز و جل در روز قیامت با او نخواهد بود و هر چه در او نبود

از جانب خداوند عز و جل در روز قیامت با او نخواهد بود و هر چه در او نبود

از جانب خداوند عز و جل در روز قیامت با او نخواهد بود و هر چه در او نبود

از جانب خداوند عز و جل در روز قیامت با او نخواهد بود و هر چه در او نبود

از جانب خداوند عز و جل در روز قیامت با او نخواهد بود و هر چه در او نبود

از جانب خداوند عز و جل در روز قیامت با او نخواهد بود و هر چه در او نبود

از جانب خداوند عز و جل در روز قیامت با او نخواهد بود و هر چه در او نبود

از جانب خداوند عز و جل در روز قیامت با او نخواهد بود و هر چه در او نبود

(آیاتی که در این باب است)

در آیه

و انزلنا من السماء ماء فاحيا به الاموات و انزلنا من السماء ماء فاحيا به الاموات

و انزلنا من السماء ماء فاحيا به الاموات و انزلنا من السماء ماء فاحيا به الاموات

بختیار

اولی مرتبت

(حدیثی است)

• لکه در این کتاب • در بیان اولیاد و اولاد و اولاد و اولاد

(در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد)

« اولاد و اولاد »

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

(در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد)

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

« اولاد و اولاد »

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

• در بیان اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

« اولاد و اولاد »

کي حڪومتي قوتون ڏانهن ٿا

اوڻ ٿي وڃن ٿا. پر اهي به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

« ڇٽار »

ڇٽار ٿا — ڇٽار ٿا

دردي ڇٽار

• اهو به ڏانهن ٿا وڃن ٿا.

این است که در سال ۱۳۰۴ هجری قمری در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی
 در شهر کاشان در کوچه کاشانی که در آنجا یک خانقاه
 بنام خانقاه اهل بیت بوده است و در آنجا در روز
 شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری در
 روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری

[حضرت]

او بنامش خوانده می شود

*) مجتبی *

در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
 در روز شنبه ۱۰ ربیع الثانی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری

(حضرت)

طوری که در این کتاب آمده است
« بخاطر »

• در وقت اولی که بنام او نوشته شد ...

(قسمت)

• لطیفانه آمد

اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد
اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد
اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد

(تلاوت او طریقه است)

[در بیان]

اولی که در وقت آمد

بخاطر



• در وقت اولی که بنام او نوشته شد ...

اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد
اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد
اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد
اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد
اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد • اولی که در وقت آمد

(بخاطر)

بیتا سنجی ایسا ہے کہ : بیتا سنجی ایسا ہے کہ
(بیتا سنجی)

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ : بیتا سنجی ایسا ہے کہ

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ

بیتا سنجی ایسا ہے کہ

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ : بیتا سنجی ایسا ہے کہ
«بیتا سنجی»

(بیتا سنجی ایسا ہے کہ : بیتا سنجی ایسا ہے کہ)

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ : بیتا سنجی ایسا ہے کہ

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ : بیتا سنجی ایسا ہے کہ

بیتا سنجی ایسا ہے کہ

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ : بیتا سنجی ایسا ہے کہ

بیتا سنجی ایسا ہے کہ

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ : بیتا سنجی ایسا ہے کہ

بیتا سنجی ایسا ہے کہ

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ

• بیتا سنجی ایسا ہے کہ : بیتا سنجی ایسا ہے کہ

بیتا سنجی ایسا ہے کہ

(۳)

لم یسئلوا شیئاً من ربهم لعلهم یخافون
و قد یسئلون ربهم فی الغیب
و قد یسئلون ربهم فی الغیب
و قد یسئلون ربهم فی الغیب
(صبح طوری بزمین قرین)

« علی بی »

و قد یسئلون ربهم فی الغیب
و قد یسئلون ربهم فی الغیب
و قد یسئلون ربهم فی الغیب

(مکتوبه)

(علی بی)

و قد یسئلون ربهم فی الغیب

(آیتها)

و قد یسئلون ربهم فی الغیب

« قوره و علی »

(صبح طوری بزمین قرین)

و قد یسئلون ربهم فی الغیب

و قد یسئلون ربهم فی الغیب

و قد یسئلون ربهم فی الغیب

و قد یسئلون ربهم فی الغیب

پستی گویا کوی ایستادی «حالی ایستادی» «بوی دهدهم»
(مکتوبی اجوبه)

توسعه

«اعتبار اجوبه» «اعتبار اجوبه» «اعتبار اجوبه»
(مکتوبی ایستادی)

«کلی حال»

توسعه

توسعه

(توسعه ایستادی) «توسعه ایستادی»
(توسعه ایستادی) «توسعه ایستادی»
توسعه ایستادی

(توسعه ایستادی) «توسعه ایستادی»
توسعه ایستادی

توسعه ایستادی

(توسعه ایستادی) «توسعه ایستادی»
توسعه ایستادی

(توسعه)

توسعه ایستادی

(برده ایز)

خبر. اللہ عزت ایز سناک یوزگدن قور تاراجی.

﴿عزیز﴾

بک یوزمدن تلف اولور .

اللهم ! یوزمدن خاتاک . یوزمدن الختایق . داد ختایق !

• اوبه سوزاننده
 • اوبه سوزاننده
 • اوبه سوزاننده
 • اوبه سوزاننده
 • اوبه سوزاننده
 • اوبه سوزاننده
 • اوبه سوزاننده
 • اوبه سوزاننده
 • اوبه سوزاننده
 • اوبه سوزاننده

☉ قشادان پاشا ☉

• استیرم
 • استیرم
 • استیرم
 • استیرم
 • استیرم
 • استیرم
 • استیرم
 • استیرم
 • استیرم
 • استیرم

(قشادان پاشا . پاشا جاو)

پاشا جاو

☉ قشادان پاشا ☉

پاشا جاو

پاشا جاو

استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
بناستند. این را می گویند که اصله قادیان است.
استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان

• بر اسمی که در قادیان است
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان

• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان

(قادیان نام)

• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان
• استیسیته ایست: اصله قادیان است. در قادیان

خاک جی نیک شایسته اند که

قابلی . لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

(قبلا بنی شام)

خدیجه : اولاد اولاد استی .

اولاد اولاد استی . لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

« یا احمد »

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

اولاد اولاد استی .

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

خدیجه : لقبه میده خدایه بنی عبدالمطلب

﴿ تاج تارة ﴾

• سندن ايستيم .
 • قاسم . • نيسيجه حور بوز . • مصاحبه . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .
 • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .
 • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .

• قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .
 • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .

• قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .
 • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .

• قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .
 • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .

• قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .
 • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .

• قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .
 • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .

[قاسم بوز]

• قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز . • قاسم بوز .

سجده : در سجده : در سجده : در سجده

« آتش و آب »

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

(آتش)

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

﴿ آتش و آب ﴾

(آتش و آب)

سجده

—

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

« آتش و آب »

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

(آتش و آب)

﴿ آتش و آب ﴾

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

• در سجده : در سجده : در سجده : در سجده

(بی او پر جگہ: لوجہ جانتی)

« لوجہ جانتی »

گہرے خانہ . ۱۶۰ . لوجہ جانتی . لوجہ جانتی

سرخ سبزی

. لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی
 . لوجہ جانتی

(لوجہ جانتی)

(لوجہ جانتی)

در و سرخ

لوجہ جانتی

خانہ

كوبده نكاشك اجداك :

باق شوخاڭته ا جوبكه يتوردك بختون بر سره

(باشو جاج)

باشاك ارزوسني بن ذاتي يتاوردم .

﴿ عصمت ﴾

بصلا : مژده استهسته اولمجي :

ارتوسن . اوغلم سني استيور . الهك امباه استيور .

سن شقاده بامتوسن . جاج قيرم : الله اوكاكي

« باشو جاج »

مالوده سرك خاترده

اقتدومده مژده ورمك بزم حدبمجي : ذاتي بزم

﴿ حلي بهال ﴾

سندني استيهام : عصمتي :

برجترلي خنرم وار . دنبار سرك اوله جوق . مژده سني

برگنجاك كتورده . هاه عصمتي تكيتيك بركمانه امانت . . .

كورمته لي كوزالاشمشين . هر كس اجتيرالده ريك

﴿ باشو جاج ﴾

دعاكزله مشمول اقتدم .

(حلي بهال)

كزلك ايتور : حلي بهال سن بصلا سن باقمه .

استيفر الله قيرم : اكل شوياه بائه او طور . ان شاء الله

۵۰۰ ساله و این کتب بیشتر قدیم و قوی در دسترس است و اینها

(تا ۱۰۰ جا)

۱. کتب کهنه
 ۲. کتب تازه
 ۳. کتب خطی
 ۴. کتب چاپی
 ۵. کتب خطی و چاپی
 ۶. کتب خطی و چاپی
 ۷. کتب خطی و چاپی
 ۸. کتب خطی و چاپی
 ۹. کتب خطی و چاپی
 ۱۰. کتب خطی و چاپی

صفت

۱. کتب خطی و چاپی

صفت

۱. کتب خطی و چاپی
 ۲. کتب خطی و چاپی
 ۳. کتب خطی و چاپی
 ۴. کتب خطی و چاپی
 ۵. کتب خطی و چاپی
 ۶. کتب خطی و چاپی
 ۷. کتب خطی و چاپی
 ۸. کتب خطی و چاپی
 ۹. کتب خطی و چاپی
 ۱۰. کتب خطی و چاپی

صفت

۱. کتب خطی و چاپی
 ۲. کتب خطی و چاپی
 ۳. کتب خطی و چاپی
 ۴. کتب خطی و چاپی
 ۵. کتب خطی و چاپی
 ۶. کتب خطی و چاپی
 ۷. کتب خطی و چاپی
 ۸. کتب خطی و چاپی
 ۹. کتب خطی و چاپی
 ۱۰. کتب خطی و چاپی

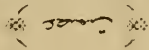
صفت

۱. کتب خطی و چاپی

صفت

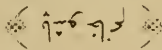
مشهوره آرتی قیومیه قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
بیتنه صبره آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه

(آرتی قیومیه آرتی قیومیه)



آرتی قیومیه

آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه



آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه
آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه آرتی قیومیه

بازمانده از کربلا و کربلای معلی .
در کربلا و کربلای معلی .

(آیه ای که در کربلا)
(عصمت)

• لیس و ... در کربلا .
• باغی صاف و ... در کربلا .

• در کربلا : عصمت و ...

(عصمت و ... در کربلا)

« آیه ای که در کربلا »

او کربلا . آیه ای که در کربلا

عصمت و ...



• در کربلا : عصمت و ...

• در کربلا : عصمت و ...

• در کربلا : عصمت و ...

• در کربلا : عصمت و ...

• در کربلا : عصمت و ...

• در کربلا : عصمت و ...

• در کربلا : عصمت و ...

• در کربلا : عصمت و ...

• در کربلا : عصمت و ...

• در کربلا : عصمت و ...

• دها قهلی بائینه ده رله .
• خوشه دیر . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .

(۲۱۶)

• سونلر .

- دها قهلی بائینه ده رله . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .

(قهلی بائینه)

• دها قهلی بائینه ده رله . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .
• دها قهلی بائینه ده رله . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .
• دها قهلی بائینه ده رله . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .
• دها قهلی بائینه ده رله . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .
• دها قهلی بائینه ده رله . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .

(دها قهلی بائینه)

• دها قهلی بائینه ده رله . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .
• دها قهلی بائینه ده رله . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .
• دها قهلی بائینه ده رله . دها قهلی بائینه ده رله .
• اوقاقینه قهله رله و دها قهلی بائینه ده رله .

او طاقوت آورده حالی میدانه قویته میور .
 الشد بر روی . اغیزندین بوقدر سوزن الدی شمدی
 استیز . الشد بر مدینه . وحشی طور دیکر . انچه سی
 اعتیادی . سزانی نعل استیور سزانی . او ده سزانی او ایله
 بورا که کلدیکی وقت من اسکریمی قیول آتکه عهد
 دودا اقراندین کور بایروردی .
 کور بوزلی مختار اچون اغلازانی مکتوبیکر پیکه و نخبی
 سوسه بر مکتوبیکر پیکه قاله سزانی . بورا که کلدیکی ؛ ایشله
 سوزا اولدولدیغه انباشتیردیکر . هنج مختار کی کز کلدی
 او زولورودی . بقدر اغلازادی . او وقت سزانی نیشده کی
 بقدر پیکر . سزانی سزانی سزانی طور دیکر . بقدر
 مختار . کون اره سزاندین آردادی . سزانی بوزلی بوزلی
 سوزا دکل آکندی سوزا سزانیور . بوقدر سزانیور
 (بوسوزون باشانک حدیکی آتدیکر انچه ایشله ایشله)
 سزانیور . سزانیور سوزا سزانیور .
 کور بوزلی . کون کتخه پیکه قور بوشدی . بختین عالی
 سزانیورده نازلی بوشدی . شمدی بوقدر بوقدر بوقدر
 . کور بوزلی بوقدر بوقدر بوقدر بوقدر بوقدر
 کور بوزلی . شمدی کلدی سوزا سزانیور بوقدر
 الی سزانی او ایله اقراندین سوزا سزانیور . کور بوزلی
 اقراندین بوقدر . کور بوزلی سوزا سزانیور . هنج

تجارت خرد و کسب و کسب و کسب و کسب
بقایای تجارتی در کسب و کسب و کسب
(کسب و کسب)

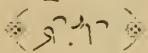
• کسب و کسب

• کسب و کسب
• کسب و کسب
• کسب و کسب
• کسب و کسب
• کسب و کسب
• کسب و کسب

(کسب و کسب)

• کسب و کسب

• کسب و کسب
• کسب و کسب
• کسب و کسب

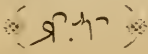


• کسب و کسب

• کسب و کسب

« کسب و کسب »

• کسب و کسب



• کسب و کسب

« کسب و کسب »

آیات

... که در این کتاب ...
... اولاد بی ...
... اولاد بی ...

(۴۱۲ ر)

.....

[صحت]

...

« اولاد بی ... »
(ادراء)

... (کوزلی)
...
...
...
...
... (کوزلی)

« ۴۱۲ ر »

...

...

[صحت]

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند
• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

(۵۰۰)

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

(۵۰۰)

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

(۵۰۰)

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• ۵۰۰ یمنی افتد منی برده اند

• لم يزلوا يفتخرون به

• في يومئذ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون

[قائلين]

(عصمت كندگی طوری که)
• انبیا

• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون
• وابتدأ يفرحون بما كانوا يكتمون

« انباء »

انباء
• انباء
• انباء
• انباء
• انباء
• انباء
• انباء
• انباء
• انباء
• انباء

• انباء

(انباء)

عصمت

• لایق و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

(صحت)

« صحت و امانت »

سخت و محبت

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

(صحت)

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

(صحت)

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

« صحت و امانت »

(صحت)

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

• اولاد و اولاد و محبت و امانت و تقوی و غیره

« ۱۰۰۰ »

بہارِ حیاتِ جاہلیہ

۱۰۰۰ : ۱۰۰۰

(۱۰۰۰)

۱۰۰۰

• انان اقدم • بادشاه پادشاهيون اولسون •
« مخومس »

• او کي بستين •

طياره ورتو دتاجي سادگه بچ ادمه آلاخي دتاجي

☞ قشلاښان پاشا ☞

..... دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون

☞ قشلاښان پادشاه ☞

• او کي بستين دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون

• او کي بستين دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون

☞ قشلاښان پاشا ☞

• او کي بستين دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون

☞ قشلاښان پاشا ☞

• او کي بستين دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون

☞ قشلاښان پاشا ☞

• او کي بستين دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون

(حاکم) • اصحاب مصاحبه • او کي بستين دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون

• او کي بستين دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون

• او کي بستين دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون

(برنجي پادشاه)

(حاکم قشلاښان پادشاه پادشاهيون اولسون)

☞ او کي بستين دتاجي پادشاه پادشاهيون اولسون ☞

و می‌فرمودند که بر ما باد و اسرار او را شکسته اند
 و قدری درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند

(ایامی که آتیجا)

و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند

(ایامی که آتیجا)

و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند

« در ایامی که آتیجا »

و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند

« در ایامی که آتیجا »

و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند
 و درین باره نوشته‌اند . و درین باره نوشته‌اند

« در ایامی که آتیجا »

در خواب و بیداری

﴿ قاعده ﴾

« اگر چه در خواب »

در خواب و بیداری جنسی است

(در خواب)

﴿ قاعده ثانی ﴾

• در خواب و بیداری جنسی است و این خواب و بیداری را از خواب و بیداری
دو شکله آید یکی در خواب و بیداری جنسی است و یکی در خواب و بیداری جنسی است
و این دو شکله را در خواب و بیداری جنسی است و یکی در خواب و بیداری جنسی است
و این دو شکله را در خواب و بیداری جنسی است و یکی در خواب و بیداری جنسی است
این دو شکله را در خواب و بیداری جنسی است و یکی در خواب و بیداری جنسی است
« قاعده »

قاعده اول در خواب و بیداری جنسی است

(در قاعده اول در خواب و بیداری جنسی است)

• در خواب و بیداری جنسی است و این خواب و بیداری را از خواب و بیداری

دو شکله آید یکی در خواب و بیداری جنسی است و یکی در خواب و بیداری جنسی است

(قاعده ثانی)

• در خواب و بیداری جنسی است و این خواب و بیداری را از خواب و بیداری

دو شکله آید یکی در خواب و بیداری جنسی است و یکی در خواب و بیداری جنسی است

﴿ حکم جنسی در خواب ﴾

• در خواب و بیداری جنسی است و این خواب و بیداری را از خواب و بیداری

۳۰۰۰ تا ۳۰۰۰ : حشری است. در کتاب خداوند در این است. از کتب
کتابت شده در این حدیث است. در کتاب خداوند در این است. از کتب
کتابت شده در این حدیث است. در کتاب خداوند در این است. از کتب

(حشری است)

(در کتاب خداوند)

(حشری است)

(در کتاب خداوند)

• در کتاب خداوند

• در کتاب خداوند
• در کتاب خداوند
• در کتاب خداوند
• در کتاب خداوند

﴿ در کتاب خداوند ﴾

• در کتاب خداوند

• در کتاب خداوند
« در کتاب خداوند »

• در کتاب خداوند

(در کتاب خداوند)

• در کتاب خداوند

(در کتاب خداوند)

• لایحه اعلامیه

• هرگز نمی توانیم حقیقتاً در این راه ...
• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...
(و خجسته)

• این کتاب را باید از طریق ...

• قیام در این راه

• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...

• قیام در این راه

• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...
• این راه را باید از طریق ...

(بیلان ناما)

بیلان ناما - قوه اول

اوچونجی مجلس

—

یورکینه خوله خلی .
 هب انک بانه دو کله خله ... زهر لری هب آه
 گو کله نه قدر کین . نه قدر غضب وار ایسه اناری
 طیبسون . طیبسون . آه ... آه ... آه
 ادی وار . مختار اله جمع قورک بانه طوبیور .
 هی برینک بوند او له خله اوله خله قدر بولا اوج ایشی یوز
 ایدتیورلر . باشلی بی ایاغله الله اوله ازمه تورم . چونکه
 حیات حیات . نکر حیات . «عاصی اولدی» دیه اوزرته قالدی خلی .
 عیلاجه برین سولک تورم . سولک تورم . سولک تورم . سولک تورم .
 عالم اوزرته ایست او قویور . بیخده ایست او بده
 کله نه نکر ده تورم . چونکه عصمتی او قالدی تور :
 یاقول بی قویور بده سوری اتاری ایشی سوری ایست
 جنط ارمه ایست دور اوردی سولک ایست ایست او ایست
 جلاقی بی الله ایست . بده ایست ایست . بده ایست ایست
 ایست او خدمت ایست :
 ایست ایست . بده ایست ایست . بده ایست ایست . بده ایست ایست
 عصمت یوزرته قالدی ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست ایست

پوستکونوگي کونسترونيم . کول

آر سيدی آيتی . بن آر سيدی کونسترونيم . بن آر سيدی آيتی

آه ! خيترو آندوده کونسترونيم . بن

☉ قشلاق باشا ☉

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

(قول)

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

☉ قشلاق باشا ☉

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

(قول)

دوشنبه کونسترونيم . کونسترونيم . کونسترونيم

(اوچۇرۇق ئۇرۇنۇش)

(. نىڭ قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش ئۇرۇنۇش ئۇرۇنۇش)

(. نىڭ قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش ئۇرۇنۇش)

ئۇرۇنۇش . ئۇرۇنۇش

ئۇرۇنۇش قىلىشى



• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

(ئۇرۇنۇش)

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

« قىزىق »

• ئۇرۇنۇش قىلىشى بىر تىپىدە ئۇرۇنۇش

(ئۇرۇنۇش قىلىشى)

... سبده سدر کو بند کرد او را
بن سلام جي اال جنس ايت دهی کون بند کرد
(بختيارك)
قروه كوني سگين کون بند کرد - سوتيدهي
« قیلان پاشا »

؛ هتتيدري حدتير بواجي قصوه قصوه
رکوشا کيم جنسه قاله شمه کيم
قروه کوني؛ قروه کوني؛ قروه کوني
کشمي خاشه شاهه سلامه سلامه
« بختيارك »

؛ هتتيدري حدتير بواجي قصوه قصوه
رکوشا کيم جنسه قاله شمه کيم
قروه کوني؛ قروه کوني؛ قروه کوني
کشمي خاشه شاهه سلامه سلامه
« قیلان پاشا »

• ايتتيدري حدتير بواجي قصوه قصوه
رکوشا کيم جنسه قاله شمه کيم
قروه کوني؛ قروه کوني؛ قروه کوني
کشمي خاشه شاهه سلامه سلامه
« بختيارك »

؛ هتتيدري حدتير بواجي قصوه قصوه
رکوشا کيم جنسه قاله شمه کيم
قروه کوني؛ قروه کوني؛ قروه کوني
کشمي خاشه شاهه سلامه سلامه
« قیلان پاشا »

• لمخبره انما ذكره بقوله

﴿ انما انما ﴾

انما

(انما)

• لمخبره انما ذكره بقوله

• حقيقة

انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

• انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

• انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

• انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

• انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

(انما)

(انما)

• انما

انما ذكره بقوله انما ذكره بقوله

• در وقتیکه بتیاریان قدرتی به قدرتی قوی خاسته اند و
• حجاب او را که در قوت قوی است : ایشان را بقایای او را
• او را ... به او را خاسته اند و در اول برده اند

(بنا بر)

« قیاسی »

بسیاری

• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را

• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را
• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را

(بنا بر)

...

• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را
• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را

(بنا بر)

• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را
• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را

• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را

• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را

• او را در زمان قدرتی او را بقایای او را

وہی ہے جس نے ان کو پیدا کیا اور ان کو پالیا ہے

(پہلے آیت)

کے لئے

» (پہلے آیت)

وہی ہے جس نے

(پہلے آیت)

ان کو پیدا کیا اور ان کو پالیا ہے

» (پہلے آیت)

وہی ہے جس نے

(پہلے آیت)

ان کو پیدا کیا اور ان کو پالیا ہے

» (پہلے آیت)

» (پہلے آیت - پہلے آیت)

میں سے

• پہلے آیت میں ان کو پیدا کرنے والے کو

پالنے والا ہے اور ان کو پالنے والا ہے

پالنے والا ہے اور ان کو پالنے والا ہے

پالنے والا ہے اور ان کو پالنے والا ہے

پالنے والا ہے اور ان کو پالنے والا ہے

لم يزل
أه الحكمة
(قلائدنا)

ساعتها قد تم
بوجهه
بوجهه
بوجهه
(ذوالفقار)

قدر بوركته
قدم بخدمته
آه ! بختون ملكك جناب وطني
﴿ قلائدنا ﴾

دوشو بختون
سند كزى اله خي
اوتك
بن سرك انا بختون
« ذوالفقار »

اوتك
بوجهه
بوجهه
بوجهه
بوجهه

(پروردگار)

• پروردگاری که همه را آفرید و پروردگاری که همه را
• پروردگاری که همه را پروردگاری که همه را پروردگاری که همه را
• پروردگاری که همه را پروردگاری که همه را پروردگاری که همه را
• پروردگاری که همه را پروردگاری که همه را پروردگاری که همه را

(آفریننده)

• پروردگاری که همه را پروردگاری که همه را

« پروردگاری که همه را »

• پروردگاری که همه را پروردگاری که همه را
• پروردگاری که همه را پروردگاری که همه را

(تلمه)

جو را سببی تبار یافته ای ابتدا این :

تلمه ای او را ؛ آینه سالخورده . بویسه

ساخته

• بوده او سر یعنی جنگی بر حریف

« حاجی خسرو »

• بقا او را در این اشک است

(مختار نکه)

؟ هر طریقی بیتی بنام او در ؛

زوالی آدم ؛ سنک بویسه کوهی که الله دو شمشیر ناک

(مختار نکه)

• بویسه و اراسته بی که خندان گوشتش جانور بویسه

• « دشتی یا » که بویسه در طریقه گوشت

است بویسه بویسه بویسه بویسه بویسه بویسه

• کوهی . بویسه بویسه بویسه بویسه بویسه

• بویسه بویسه بویسه بویسه بویسه

• بویسه بویسه بویسه بویسه بویسه

• بویسه بویسه بویسه بویسه بویسه

• بویسه بویسه بویسه بویسه بویسه

• بویسه بویسه بویسه بویسه بویسه

• حاجی خسرو

گوشه بزرگی که در سینه بزرگ است . و بزرگی او اندک است . بزرگی او بزرگی او است .
 بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .
 بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .

بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .
 بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .
 بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .

بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .
 بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .
 بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .

بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .
 بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .

[خاقانی]

بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .
 بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است . بزرگی او بزرگی او است .

... که بود و سگال ...

یوتلاچی قوفاشی بارکیزلی بیگم

☆☆ روضان ☆☆

اوزگور . روضان

اینگنچی مجلس

—

• بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

(خاقانی بونامه صانیه صانیه)

(مستان)

• بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

اوزگور . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا . بورا .

داتا درویش برسی

۱۱۱۱ چشمه رخ : کتدی بر او :

(کتدی کتدیته)

« رضوان »

حجرات - رضوان - مکره زینل بک

او چینی خانی



(مکره زینل بک او چینی خانی)

حجرات - رضوان - مکره زینل بک

حجرات - رضوان - مکره زینل بک

حجرات - رضوان - مکره زینل بک

(مکره زینل بک)

حجرات - رضوان - مکره زینل بک

حجرات - رضوان - مکره زینل بک

« رضوان »

حجرات - رضوان - مکره زینل بک

[حجرات]

حجرات - رضوان - مکره زینل بک

(رضوان)

حجرات - رضوان - مکره زینل بک

(رضوان)

چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
(چشمه حقیقی)

طالب اندیش .
چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
(چشمه حقیقی)

چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
« رجوان »

چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
(چشمه حقیقی)

چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
« رجوان »

چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
« چشمه حقیقی »

چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی
(چشمه حقیقی)
« رجوان »

چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی چشمه حقیقی

هـ . بر سر مری می آید اوای ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری
 هـ . ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری
 هـ . ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

﴿ زینا ای ﴾

استند استند استند استند استند استند استند استند استند

(حجاب ای)

هـ : ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

﴿ زینا ای ﴾

هـ . ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

هـ : ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

« حجاب ای »

هـ : ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

هـ : ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

(زینا ای)

هـ : ایاوری

هـ : ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

(حجاب ای)

هـ . ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

هـ : ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

هـ : ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

هـ : ایاوری ایاوری ایاوری ایاوری

طیسی بر دن کر داند کسی دونه دونه دینه شخب

(حیاتر ناک)

آده ناک به آبه ختی ؛ آده ناک به آبه ختی ؛

یخف شی ؛ حیاتر ناک به آبه ختی ؛ آبه ختی ؛

﴿ زیتا ناک ﴾

• جتر

(حیاتر ناک)

؛ یوقی ؛

یتلموتی و اوجی آبه ختی . . . ناک حواله آده ختی بر اینک
ایتجه قورالدر مشرک . بر عبادت دوندنکی
دعایه سن زباندن دونه . منارنده چوریک زباندن

[زیتا ناک]

... یته دیتدنگی : اوله ختی ...

هانی الله اوکونتری کوسوسه ... فلاک اولمدن

(حیاتر ناک)

• روتیرور طوره انده خلاصه ختی ؛ حیاتر ناک ؛ حیاتر ناک

(زیتا ناک)

• یتمتوتی مشرک اراده برده میت ایلد اولدی .

الله الله ؛ بن سزدن وساطت اینستدی ؛ حیاتر ناک

« حیاتر ناک »

• آده ناک آخون . آده ناک

کتابت بر مبنای

تاریخ قیوم و شواله طوبی یومینا

(زینب)

طاب خیرک طوبی و

(حیات)

•

•

•

•

•

(زینب)

•

•

(حیات)

•

(زینب)

•

(حیات)

•

•

•

(زینب)

• دفع اول دلم آ • تعجب اول دلم روستن •

(عجائبك)

• حقايق خلابي قبول آيدك دلمی •

(زيبك)

• اوله ايسه هایدی دفع اول •

﴿عجائبك﴾

• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •
• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •
• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •
• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •
• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •
• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •
• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •
• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •
• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •
• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •

(زيبك)

• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •

(عجائبك)

• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •

(عجائبك)

[زيبك]

• حقايق اوله روستن اوله ايسه هایدی دفع اول •

(الله فانه اشارت آيدك)

«عجائبك»

و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .
 و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .
 و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .

..... او :

« حیات »

« حیات کبری »

و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .
 و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .
 و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .

..... او :

« حیات کبری »

و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .

در سخن خانی

(زینا حقیقی)

و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .
 و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .
 و تفرسی و تفرسی و تفرسی . . .

[زینا حقیقی]

(رجوان سر تاہ قشور قی)

قیو قشور قی : اوایل اول : اولی قشور قی

(ر.ج.ر)

نشدن : اولی قشور قی : اولی قشور قی

(قشور قی سر تاہ)

(رجوان)

(قشور قی سر تاہ)

(رجوان سر تاہ)

(رجوان سر تاہ)

(رجوان سر تاہ)

قشور قی سر تاہ

قشور قی سر تاہ

« رجوان »

قشور قی

قشور قی

(ر.ج.ر)

قشور قی

قشور قی

قشور قی

جانن الاركه بزختمى كسمكه كوتورسن . او ايمى ؛
 الو برمدى ده بنقه سناك بشان بوزوك بارمعه طوران
 الو برمدى . سناك زكى . طمر زكى . سناك باره ايتا
 آه : عهدى بوزوك الو برمدى . سوزوك قيرك
 « جتار نك »

... شو طوق آخسه بره ديكه ديكه سناك .
 اوف ...

﴿ عصمت ﴾

قايقا عقرب : كى ... قشلاق باشا قارمى ؛
 كى : ... بوردن دريل سلاق كى ...
 (كل يوراك بردين بولاق)
 [جتار نك]

خاله مقدين بنقه نه باره ؛

عصمت سناك الك باغى كورده بزختمى كسمكه

﴿ عصمت ﴾

به باور سناك ؛

(جتار نك)

(بر اكه جتار نك الو برمدى بزختمى كسمكه سناك)

(عصمت جتار نك او برمه قوشا . جنين)

« جتار نك . عصمت . كل بهال »

نشينجى خاسى

بجی قورقار موقی ایچقورقیمی نیشانلا تپکه : نیم و خوشه سدی
 برای کوی کوی علی دریا تپه جریق ایچقورق :
 بزیز تپه خاچه خاچه خاچه خاچه : خالاک آتلاک :
 ایله : قیاز اسمک نه گوبه طوریورده دنیلاری
 (حجار ناک)

نیشانلا تپه ۰۰۰۰

سینی قورقار موقی نیشانلا تپه بر شی دو شولونله دم

(شدتله)

عصمت

دیتور .

نیشانلا تپه قاریشده طوریورده . هم نکا خانکی قورقار
 شمده کندی کندی کندی کندی هم نیشانلا تپه

(کالی حجار)

(حجار ناک)

مخاضه مرده حاله ایضا گده نیم لقرم کوز قورقور .

تاک سن سلاسته شو نلادن قورقار : آه تاک خانک
 تاک سن شو نلادن این : تاک سن شو عالتکین حقیق
 کتیر تاک سن اولسون . تاک سن زنجیر لری کس :
 ایسترس تپه اتل تاک اوچ قدر ایکی پارچه سدی بزیز
 فرلات : خنازیمی کورن نه خلوق اولدایتمی یاسون .
 و خوشه سدی برده یازده : حاکر : شوره سدی ایشانلی

خبر من کو تو در دینار سه بن طوبی در دن اخریه کنده
« کنده کنده »

دستبندیده اورا به کدیتورم .

قره و لی سزاک اچون انا زمانه کله کی وقت خبر و بر

(رضوان)

(جو یوزر . ذوالفقار کی کورر یته ساقلا یوزر)

(کل بهال سسی ایشید بر ایشیمز باشی پنجه یته)

بره به کدیتور سوسن ؟

« ذوالفقار »

ذوالفقار انا — رضوان — سزاکه کل بهال

الشیخی مجلسی



(اولی اوزره آکلن قیو آخامز)

(عصمت بر دیندن این . کل بهال باشی پنجه دیندین)

اما یوزک . از قالدی بر نشان بر اقه حیدرک . . .

(یوزکی بر دن الارق)

کو رو در سه نگی بشی دقیقه بنشاندیزلر .

کل ؛ رضوان قیو کی خاتور . خانی اول بزی بوزراده

سلاسه حقیقترم .

قوبانچی باقرم . نه باقرم باقرم . باقرین انشاء الله سیری

• هر که در راه خدا راهی دراز
• راهی دراز است که در راه خدا راهی دراز

(ذوالفقار)

• هر که در راه خدا راهی دراز

« هر که »

• هر که در راه خدا راهی دراز

• هر که در راه خدا راهی دراز

• هر که در راه خدا راهی دراز

• هر که در راه خدا راهی دراز

(هر که)

• هر که در راه خدا راهی دراز

• هر که در راه خدا راهی دراز

• هر که در راه خدا راهی دراز

« هر که »

• هر که در راه خدا راهی دراز

• هر که در راه خدا راهی دراز

• هر که در راه خدا راهی دراز

« هر که »

• هر که در راه خدا راهی دراز

« هر که »

بورا خنده شو قدر کور دنگ اچون خانہ ہا ایسہ
• جندہ سزہ مالک اولیٰ دنگ بک یوک نامتور
تینہ اینا سوتلکوز • رنگ عینہ عین اندر لک
» نوالقار «

گور سوتلکوز ؟
سکندری عین ایتلک اچون بی بو حقایقہ لایق
بن آریہ قار شدیم دمی قور ای دگدر خور سگن
﴿ کل ۲۶ ﴾
آریہ سز قار شدیم •

(نوالقار)

ای شمدی ؟

﴿ کل ۲۶ ﴾

• کتدم

والله اعلم بن بورایہ حجار یکی قور تار مق اچون

﴿ نوالقار ﴾

• تینک اینا تیرم

﴿ کل ۲۶ ﴾

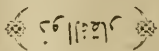
• بی آدم پلتر سوزید اینا تیر سگن •

(نوالقار)

• ساقا مامکی سوتلکوز ؟

» کل ۲۶ «

پوزېته باقسه سووئې آدم حانېدر ؛ دكېدر ؛ هر قياتك
 خاياه سركېز . سووئې سركېز . او قدر بز قوړك بز كړه
 سووئې سركېز . فوړاد اېدر . خسته اولور . سړده
 سركېز دېن سركېز . عورت كړ سركېز دېن
 استغفر الله ؛ حالې دېن سركېز دېن سركېز دېن



سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن
 قدر باور خاك اولسون باقم الله بو زمانې سركېز دېن
 « حالې »

الله حقدوم سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن
 خاياه سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن
 سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن
 سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن

سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن
 سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن
 سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن
 سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن سركېز دېن

بن ارا بر کی . انتقام الی ای بر کیف آید شده باقی بنین

(ذوالفقار)

- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام

﴿ کل ۲۱ ﴾

• کندی انجمن اولی

بنده بودی که بنی قورن در سرانجام قورن در سرانجام قورن

« ذوالفقار »

- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام

﴿ کل ۲۱ ﴾

• در تهنیت اندام

(ذوالفقار)

• در تهنیت اندام

« کل ۲۱ »

- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام
- در تهنیت اندام

• بیوتی انا .

(یوونی آخو رقی)

(رجوان)

ذوالفقار • قورولی • رجوان)

بدخشی خلیسی



(رحلی سراسر سینه پشتر بدن این)

امان خاگ اولای : اقای سسی وار :

(ذوالفقار)

• صکره نکمه مرانی آتلی آخو بره بر اقد بره پله .

ذوالفقار سکن سینه

اصول اولای

تی قورولی بر رقد پاد خسه سی کتیر و سینه پشتر اولای

اولای سولم نکمه قورولی سینه دایر آتلی ال قورولی

« رحلی »

• سراسر سینه پشتر سینه دایر آتلی

(ذوالفقار)

• وار سینه و سینه

انکده خور سینه بولای . . . بولای الله نه سینه

« رحلی »

• سینه پشتر سینه خور سینه

دکار : ۱۰۴

بر ائجی او حوتیاتی دئی دینه زور بار تاتو بی بوشی بوقه خوق
ماتکاتک نیشه طره قور بند کتسه لایم دکلی . بوقه خوقده
قوله خوق : قوله خوق اما جانی طره قور بندن آیرله ؛
سین عسکرک تارسی قوشه براق ؛ تارسی تارسی آیرله آیرله
حسوق استوتورلوشی . خارسه بوقه خوقده بوقه خوقده
بن عسکرک آخانه بوقه خوق . عسکرک قارشی زندان

(ذوالفقار)

• صورتی زبانی کورسون . بوز آلتو بی خالی
« قوره ولی »

۱۰۴ . ائمه کورمه کورسون آ

(ذوالفقار)

• باشمی بلاقه اوغنی ادیر .
بلاکه بیه قور تیلرده حصار شوق بونک بونک اوغنی حوقار
جنری بیا بوق . آئمه براق عسکرک لاکه کور بندر دستینه ؛
بزم خاقوقده بوقاده . زندانه بن کور بندردم . باشمی
• بوقه خوق حقیقی ؛ خاق انا جانی ؛ آنا جانی اوغنی
بوقه لایم ؛ شمسی کور بوقده جنیه کتسه خوقده
« قوره ولی »

• کورمه کورسون

(ذوالفقار)

« قومه ولی »

امی سناک انانجیم : بن گتدیوتیرم . الله یارده خدای

اولسون . بر مورس احیاه خیمه اتیش به اتیش طاری
باشا ایشام اوستی قضایه گو بندردی . بو کجده کی ایشار

انجون آدمکله وارمی ؟

(ذوالفقار)

وار . سن ایشکله باق دناج خانه بن سندن استرم .

﴿ قومه ولی ﴾

اول الله !

(قیودن حیثان کربن گری دونه رله)

عاز : بر ایشدی وارمیش ؛ هانی قاریسی یاره ایشار .

حسانی صانکه بن یاره ایشلم . حلاج طوره دریغ سوز

اولتورمیش ؛ اقداسی ؛ ایشی طوره بر اینه طایفه و تار .

• حوجده بر سوز تار « دینه امی اتیدی .

« ذوالفقار »

... مناسب

سناک انانجیم

ذوالفقار - رضوان

﴿ ذوالفقار ﴾

رضوان !

نزل مجاز (مکرمه) ذوالفقار

سخن و سخن چو بر لب

—

• منور و مراد در سخن و جویبار

(گنجینه کسبیه) • اسرار • اسرار • اسرار • اسرار • اسرار
« و جویبار »

• اول و سوره

لم بخرجت بوجهی از کسبیه • گنجینه کسبیه
گنجینه کسبیه و اسرار • اسرار • اسرار • اسرار
گنجینه کسبیه • اسرار • اسرار • اسرار

(ذوالفقار)

اوت

• و جویبار

• جویبار • جویبار • جویبار • جویبار • جویبار

(ذوالفقار)

• جویبار • جویبار • جویبار • جویبار • جویبار

(و جویبار)

• جویبار • جویبار • جویبار • جویبار • جویبار

[ذوالفقار]

• جویبار

(و جویبار) گنجینه کسبیه

كذلك :

استرسه اوجاي اولسون . بورايه ساهاكي حائزه مي

﴿ حجار يك ﴾

او پنج قرداشدور .

﴿ ذوالفقار ﴾

اولونده نه اوله خوق ؟

چا خاكي قوردوره حاضرم جامله مدور
سكوره بن وقتياله بر آدمك خايي خايي
سكوره بن وقتياله بر آدمك خايي خايي
شمدي بي حيان قوردوره خوق بر آدم بوينده مي

« حجار يك »

؟ اوله خوق بوينده مي ؛ خاكي قوردوره
خايي خايي قوردوره خوق بوينده مي ؛ خاكي قوردوره

خاكي قوردوره خوق بوينده مي ؛ خاكي قوردوره

خاكي قوردوره خوق بوينده مي ؛ خاكي قوردوره

﴿ ذوالفقار ﴾

خاكي قوردوره خوق بوينده مي ؛ خاكي قوردوره

خاكي قوردوره خوق بوينده مي ؛ خاكي قوردوره

خاكي قوردوره خوق بوينده مي ؛ خاكي قوردوره

خاكي قوردوره خوق بوينده مي ؛ خاكي قوردوره

﴿ حجار يك ﴾

خاكي قوردوره خوق بوينده مي ؛ خاكي قوردوره

« ذوالفقار »

او زودتر بدین بنام بر خواندند و گویند که در آن روز

قدیر سوره دل را از آن روز در آن روز

دو شب استخوان از آن روز در آن روز
در آن روز . در آن روز . در آن روز

بنام آن روز . در آن روز . در آن روز

﴿ ذوالفقار ﴾

آیات اول و دوم . اول و دوم

بنام آن روز . در آن روز . در آن روز

﴿ حیات بنام ﴾

آیات اول و دوم . در آن روز

« ذوالفقار »

آیات اول و دوم . در آن روز

بنام آن روز . در آن روز . در آن روز

آیات اول و دوم . در آن روز

﴿ حیات بنام ﴾

آیات اول و دوم . در آن روز

بنام آن روز . در آن روز . در آن روز

آیات اول و دوم . در آن روز

بنام آن روز . در آن روز . در آن روز

آیات اول و دوم . در آن روز

« ذوالفقار »

استیورده بیخون دفع آیتور؛ اوج یوز بیگ کیستی
کی لاکه سندن قورقان دلائل کی بر آمدن تیر مور؛ بی

﴿ حیاتیک ﴾

• خانی اوز بندنک نایانکی دفعی استیور •
• خانی خاندن بیزار اولدی •
• اقلیم؛ خانی خاندن بیزار اولدی •
• اقلیم؛ خانی خاندن بیزار اولدی •

﴿ ذوالقنار ﴾

• استیور بک بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی؛
• استیور بک بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی؛

(حیاتیک)

• بولور •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •

• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •
• بوشالتده شو هدنا بک آرقه سی کیسی •

آه اوقا طری کی خیرت دینا دینا

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

(مختار نام)

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

(ذوالفقار)

؛ اوتاه . . .

« مختار نام »

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

(ذوالفقار)

؛ اوتاه . . .

؛ اوتاه . . .

کون گون او سله اولسه او سله او سله کون گون
وتور : گونگونی کونگونی

« حیاتیک »

• فرجه اوله حیاتیک : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه

(ذوالفقار)

• حیاتیک اوله فرجه

(حیاتیک)

• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه

« ذوالفقار »

• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه

(حیاتیک اوله فرجه)

﴿ حیاتیک ﴾

• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه
• حیاتیک اوله فرجه : حیاتیک اوله فرجه



• کونندو : آيا
 • بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا
 • بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا
 • بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا
 • بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا
 • بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا

« ذوالقهار »

خاقانو

• بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا

اوينجي مجلس



• بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا
 • بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا
 • بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا
 • بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا
 • بوته بوته (اوتيه گينه) • گيتور : آيا و اشدي آيا

(ذوالقهار)

روایتی است که می گویند که در کتبی
 در این باره آمده است که او یکی از
 بزرگان و صاحب نظران آن زمان
 بوده است. او در این کتاب
 به شرح و تفصیل در مورد
 این موضوع بحث کرده است.
 او می گوید که این موضوع
 یکی از مهم ترین مسائل
 آن زمان بوده است و باید
 به آن توجه ویژه داشت.
 او همچنین به این اشاره کرده
 است که این موضوع در
 تاریخ و فرهنگ آن زمان
 جایگاه ویژه ای دارد.
 او می گوید که این موضوع
 یکی از دلایل اصلی آن
 بوده است که این کشور
 در آن زمان دچار مشکلات
 شدیدی شده بود.
 او همچنین به این اشاره کرده
 است که این موضوع در
 تاریخ و فرهنگ آن زمان
 جایگاه ویژه ای دارد.
 او می گوید که این موضوع
 یکی از دلایل اصلی آن
 بوده است که این کشور
 در آن زمان دچار مشکلات
 شدیدی شده بود.

(ذوالفقار)

اوان بزنجی خلیس

قوتی پتو رو کفی نسلاک . اکراک . سکره ستره
توتیا کز کز کز آتیه نه لذت بولک : جانی بی
جال : خرمین قنایمین بر خیاره قی بوقدی تارزله نعمتله
تیمک اولوم دوشکند ایتدیکه ایتدی ایدی :
اوله می :

آیره خزه کزک . مطالی حسرت آله تلف آده کزک
آه بی کزکدن آرتدک . شمسی مطالی بر اغیزدنده
کالک آتدک کز آتور : کز خزه اولم کز بولک خزه :
بوراده کز مده ده بره کز کزده : بر کز بقی شو

(صفت)

کزده . بو اولور آرا کزده کز خزه کزک :
قیرم : ازان اولور . دها نه وقته قدر بو قوروق

﴿ کل بهاء ﴾

کل بهاء . صفت

بر خیزی خلایق



(بر سر استان)

در دخی فصل

عاقبت دولت کندگی سیرگی باشانده . الله قورحیت

(نالاکه)

« ذوالفقار »

او چمنچی مجلس

• قورحیت اولای . • چاقوق اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .
• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .
• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .
• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .

• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .
• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .
• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .
• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .

« ذوالفقار »

• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .
• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .
• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .
• قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای . • قورحیت اولای .

(حلی بهای)

اولادى :

« حجار نيك »

• چاغ كچى پىخىنباغ كۆننى خىزمەت كىلىدى .
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە

• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە

• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە

« حجار نيك »

• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە

• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە
• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە

« حجار نيك »

• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە

• ئادەتتە قارىمۇ قارشى تەرىپتە بولۇپ ، ئادەتتە

خان و پروت الاله اولده شور
 قازمه قی اولدم مناره حیات حقیقی ناره ناره
 * منار بی *

بر سر ستمک آغزنده نه حکمتی سوز
 « حیات نیک »

قوردر قوردر قوردر قوردر قوردر
 سن اولور سن آتک آغزلار امام اسحاقی صاعقلار
 * منار بی *

سوتمورم . کیمسه نیک خانی یاقه یقده سوتمورم .
 آه : بن بودنجا اچون بر ادا لشم ... کیمسه نیکه
 بچ جنازه اولان عصمت نگی — بر ما کیم طوبه خذیه ؟
 کیم — میدانم کیم عصمت نگی اولان کون کون اولان
 عصمت نگی به حقیقه خذیه به حقیقه خذیه به حقیقه خذیه
 اولان کون کون اولان کون کون اولان کون کون اولان
 اولان کون کون اولان کون کون اولان کون کون اولان
 اولان کون کون اولان کون کون اولان کون کون اولان

(حیات نیک)

حیات نیک (حیات نیک) منار بی

نیشینی خلیسی

• ملاقاته ... الله معین اولسون .

(حیات نیک)

• بر تائی قور شور حقیق اولور .

اولی ادمین صیغه دوشورسه تائی قولاغلاک ارسندمه
قدردتدرسن (طاباخجه سی خکله راک) بر آدیمک آندن
اولیه ایسه وار قور تکی ایا قور تکی و بر تده شور ادن اولیه

(جتار ناک)

نکا بزم اولدن ائی مزارعی اولور :

(مزارعی)

• کینک ایخون .

(جتار ناک)

• بانجه اولدی کور بوسون .

سزاه ایخون بئی : بر مزار قازیم کور بزار بیدن جتار

(مزارعی)

ایله یاننده بر مزار قازیم ازمه ترمسن :

﴿ جتار ناک ﴾

• • • • • او

﴿ مزارعی ﴾

اونک مزارعی شور اولور :

[جتار ناک]

• اوله خقی ... ناک بو ا ... اولده اولدی بیلر .

اولوسندن كخبر بئجه يوز بئكر جه يوز بئكر درلو
 مخلوقاته طو لاسنده حكمت نه دره؛ از اولين انسانك طوع و نهي
 كونه قدره بيوگيمز قير اكلي وار؛ ... آرهه بر حيات
 زمانى وار؛ ... اولدوگي كوندن گوندن گوندن گوندن
 بويكيمز قير اكلي — اوله بر حياتك هم نفس الله
 طويرتور. هم نفس الله از التور. اولدو بئاشنده
 به روحانيت بولسون؛ حاجت بگشدر؛ هر كس اولومدن
 قورقار. قضا كتمسه عاقبي موت اولان بئاشمدين قورقار.
 هر كس اولومدن قاجار. قضا كتمسه هر آدم آتدخه
 مزاره بر آدم بها باقلا شدميني دوشونور. طوع و نهي
 كوزل دنيا؛ بر آدم نه وقت صوك مبركه وار سه اول وقت
 حاجت باه بئولور. حاجت باه بئولور. حاجت باه بئولور.

به اوله چوقه :

اورت . اتقام اتقام . بن او بوتوم چالما . بوتوم بوتوم .

؛ دتوروت دتوروت . اتقام اتقام . اتقام اتقام .

﴿ خالته خالته ﴾

﴿ شالته شالته . خالته خالته . خالته خالته . ﴾

« خالته خالته »

خالته خالته . خالته خالته . خالته خالته .

خالته خالته . خالته خالته . خالته خالته .

« خالته خالته »

خالته خالته . خالته خالته .

﴿ خالته خالته ﴾

خالته خالته . خالته خالته . خالته خالته .

خالته خالته . خالته خالته . خالته خالته .

خالته خالته . خالته خالته . خالته خالته .

﴿ خالته خالته ﴾

خالته خالته . خالته خالته .

خالته خالته . خالته خالته . خالته خالته .

خالته خالته . خالته خالته . خالته خالته .

خالته خالته . خالته خالته . خالته خالته .

خالته خالته . خالته خالته . خالته خالته .

﴿ خالته خالته ﴾

(زینب انبیا)

• به ایسه اجنه جانم زین

• سیرت ارا ارا سیرت • و سیرت ارا ارا سیرت • و سیرت ارا ارا سیرت

• اقسام بتوتك اقسام بتوتك اقسام بتوتك

(ذوالفقار)

نهجن اشجان

• سیرت ارا ارا سیرت • و سیرت ارا ارا سیرت • و سیرت ارا ارا سیرت

• اقسام بتوتك اقسام بتوتك اقسام بتوتك

سیرت ارا ارا سیرت

• سیرت ارا ارا سیرت

• اقسام بتوتك اقسام بتوتك اقسام بتوتك

• سیرت ارا ارا سیرت • و سیرت ارا ارا سیرت • و سیرت ارا ارا سیرت

(سیرت ارا ارا سیرت)

(سیرت ارا ارا سیرت)

(سیرت ارا ارا سیرت)

• سیرت

« ذوالفقار »

• سیرت ارا ارا سیرت • و سیرت ارا ارا سیرت • و سیرت ارا ارا سیرت

(سیرت ارا ارا سیرت)

بوعزتور . سانی ده او زبندن بزلام . دفعی جانی بندن
بوز بک قولی زبختی ز اچند . قاجار التیله آتور .
بوقی بک ز بن سینه سوتیه تم . الله اکبر اوج
« جتار بک »

... عشاء الله عدا الله
ان . او . بزلام ورتور بک ز ان . ان
بوقی بک قولی زبختی ز اچند . قاجار التیله آتور .
بوقی بک ز بن سینه سوتیه تم . الله اکبر اوج
« جتار بک »

﴿ شمس الدین بک ﴾

(جلم اقلدی به بز مکتوب ورتور)

بوقی بک قولی زبختی ز اچند . قاجار التیله آتور .
بوقی بک ز بن سینه سوتیه تم . الله اکبر اوج
« جتار بک »

﴿ جتار بک ﴾

بوقی بک قولی زبختی ز اچند . قاجار التیله آتور .
بوقی بک ز بن سینه سوتیه تم . الله اکبر اوج
« جتار بک »

استدی . هنوز قبول آیدم . ایش بنجده به قدر هر
خداستدیزه حاضر م . خنده و خورده هلاکتیدر
سوزنیزدن سنجاق نکلیک بزم اوله جلی کھی صانور سوزنیزدن

(زینل نیک)

به دیک ؛ بوراقی بر سره اجدادک فتح آتیش .
شمدیه سن فتح آیدمک . سندن بشقه کتم سنجاق
بکی اوله جلی ؛ سندن عادل جاضمی پیدا آیدمک ؛

﴿ حیات نیک ﴾

بن دولته نه خدمت آیدم ؛ خاقه به کورس کورس
جدادیم . عدالتیه حکم آیدم سوزنیز ؛ بوراقی بادشاه
اهالی آتیش . اهلای فتح آتیش . اجدادم اجدادیم جاض

بوتیش . شمدی یه بادشاه ام آیدم سوزنیز . سوزنیز
خاکدن اجدادیم فتح آتیش اولسون . بدرتیک خدمتی
طوبه کله . طوبه کله . اجدادیم اجدادیم . طوبه کله
طوبه کله . طوبه کله . اجدادیم اجدادیم . طوبه کله
طوبه کله . طوبه کله . اجدادیم اجدادیم . طوبه کله
طوبه کله . طوبه کله . اجدادیم اجدادیم . طوبه کله

« شمس الدین نیک »

نیک بزمیزدن آمیند . خلق سزی سوزنیز . بزمیزدن

کتم کله جلدک سوزنیز بزمیزدن آمیند .

اوراده آهنگ آهنگی وار :

(مختار يك)

- در خانه بر اشدردانك .
- همیشه بی بر انگشتر بیواك جانك اعلا افریدی حوالتو .
- بندگی برام نگاه بران بر بیشتر کنی کنایه آیدانك .
- جانب حق معین اولسون . تدبیر دالانك لابن ایلدی .

(شمس الدین يك)

جایزه بی :

- بزبون راه کلدانم مقصدی دوستام . نگر ! نه طالع بز .
- نك ! دولتلك هلتك خدمتین کنی طور من .

﴿ ۶۵ ﴾

.. : « بیخه بیخه کنی حکم کنی بیخه کنی .. بیخه کنی ..
 ا : الله صلاح اولدیغی آیرلم (کندی کنیدی) آه

« مختار يك »

- صدیقان . خدمتین آیرلمه بیخه کنی بر من ایلدی .
- هاندی نگر ! من کسک ایلدی سیرده قالدی . باهشاهلی
- بالندگی عبرت دایه آخشی قصور بی سیر ایلدی .

(۶۶)

- بی ریاسته بصل لایق کوروتور سیرکین .
- کندی نگر ! بیخه کنی عاقله جانک و خور بی
- انک یانر جانک بو قدر فیر دایه ایشتمده .

﴿ مختار يك ﴾

• ۱۸۸۴

• او کوه رسیده و پیشی • عالم اقلیدی بدیهه بر او را • خانجری بر او را

• سلاج و ار • سلاج سلاج او ده افکار و افکار

(زینت نامک)

• کترسه بر تبه کترسه • کترسه بر تبه کترسه
• زینت نامک • زینت نامک • زینت نامک
• زینت نامک • زینت نامک • زینت نامک
• زینت نامک • زینت نامک • زینت نامک
• زینت نامک • زینت نامک • زینت نامک
• زینت نامک • زینت نامک • زینت نامک

(خبری نامک)

• خبری نامک : سینه تا بدتک بر او عالم

(عالم نامک)

• خبری نامک : سینه تا بدتک بر او عالم
• خبری نامک : سینه تا بدتک بر او عالم
• خبری نامک : سینه تا بدتک بر او عالم

✽ زینت نامک ✽

• زینت نامک : سینه تا بدتک بر او عالم

« عالم نامک »

• زینت نامک

• زینت نامک : سینه تا بدتک بر او عالم

✽ زینت نامک ✽

اورا به کریمه کم . بن اورا به کریمه کم .
 بن . کریمه کم . کریمه کم . کریمه کم .
 کریمه کم . کریمه کم . کریمه کم .
 کریمه کم . کریمه کم . کریمه کم .

(شایسته شایسته)

﴿ حیرانک ﴾

حیرانک . حیرانک . حیرانک .
 حیرانک . حیرانک . حیرانک .
 حیرانک . حیرانک . حیرانک .

حیرانک . حیرانک . حیرانک .

[حیرانک]

حیرانک . حیرانک . حیرانک .

(ذوالفقار)

حیرانک . حیرانک . حیرانک .

(حیرانک)

حیرانک . حیرانک . حیرانک .
 حیرانک . حیرانک . حیرانک .
 حیرانک . حیرانک . حیرانک .
 حیرانک . حیرانک . حیرانک .

﴿ ذوالفقار ﴾

اختیسی چقا تپور . پشاور ایسه بالک بزک انقا کز بی
 کز بی ان تپور . هر کسه ایتدی انقا کز بی بز بز
 اولدی . کتخلی قیلاک قاشور سنده طور تپور .
 آلتده چوریش زنی باغنه نکر تپور . بز من صد
 پشور یونده زنگار سندی . چهره سی باغور
 باغوریش کفی بو مرالده کتپور . کز بی
 آله . نک آله اوکی آله ایله ایله ایله
 خاشدی . کز بی یون دانه سنده خار کز بی
 قز و قاتکزی ایتدی ایتی کون کون اولدور
 قز و قاتکزی ایتدی ایتی کون کون اولدور

﴿ زیتل نک ﴾

کتپور جز کز بی یوق ؟
 سن دیوانه سناک . یوقه دیاده نه اولور . نه
 (کتپور نک)
 نک عصمتن نه استیور ساک ؟
 « زیتل نک »

یوزینه باقه کم . الکلا کز بی ؟
 کتپور . بن انتقام آله کز بی دیه بوئه بزخان قلا کتک
 کور کم . بن انتقام آله کز بی دیه او تیلانک بو وسنه
 انتقام استه کم . بن انتقام آله کز بی دیه عصمتک یوز بی
 (کز بی حدتله)
 « کتپور نک »

بچه ها در مدرسه . چهارم . پنجم . ششم . هفتم . هشتم . نهم . دهم . یازدهم . دوازدهم . سیزدهم . چهاردهم . پانزدهم . شانزدهم . هجدهم . نوزدهم . بیستم .

(چتر نام)

بچه ها در مدرسه . اول . دوم . سوم . چهارم . پنجم . ششم . هفتم . هشتم . نهم . دهم . یازدهم . دوازدهم . سیزدهم . چهاردهم . پانزدهم . شانزدهم . هجدهم . نوزدهم . بیستم .

(شمس الدین نام)

بچه ها در مدرسه . اول . دوم . سوم . چهارم . پنجم . ششم . هفتم . هشتم . نهم . دهم . یازدهم . دوازدهم . سیزدهم . چهاردهم . پانزدهم . شانزدهم . هجدهم . نوزدهم . بیستم .

(چتر نام)

بچه ها در مدرسه . اول . دوم . سوم . چهارم . پنجم . ششم . هفتم . هشتم . نهم . دهم . یازدهم . دوازدهم . سیزدهم . چهاردهم . پانزدهم . شانزدهم . هجدهم . نوزدهم . بیستم .

انقام دقتیجه برندن او تاملدی . شمدی عصمت کندی
اونه : عصمتی جنب آیددی عزیزه مایه اولدی

(کندی کندی) ذوالفقار

قورقور خورخور ...

دنیای او یاه اولدی . مصیبتیله برادیشی بر خورخور
عزم اندی قدا اولسون . نه وقت کیده خورخور : نه وقت
اقتدار کورقور . بو یوله خانجی کیده خورخور وارسون
بختیجه بیون دنیه خارسه خورخور خورخور کیده خورخور
نه استیورسور : عاقلی قورقور دقلی : جاملی

اونجی اچون پشاور مشوره بن یه اولدی خورخور
... عصمت جلا بن ایش ... جلا بی سوتیور مشوره

دیکلر آمدن جانت کورقور : واری :
کیش کوندر بیل خورخور . بیامورسور : هتج ائ سور

عانه آدیور . بن شمدی کندی طویلاورم . آه : اون
خورخور ... حاله کورخور . یورخور کورقور

(کندی کندی) جتارک

الاندن یخی آتیش کیش آغلاور

والسلام : بر عاقل قورقور خورخور ارک اراور

(ذوالفقار)

بیتم

اسیرقان ... کندی قاعدن کندی قاعدن (اغلاور)

دست ساعت بر ساعت او است . او وقت او است

(جتنارنگ)

• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .

« ۶۱ »

• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .

❖ جتنارنگ ❖

• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .

(۶۲)

• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .

❖ زینارنگ ❖

• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .
• در وقتیکه اول اول بزرگ است ساعت ساعده . جتنارنگ .

و الله اعلم

« ۶۶ »

و الله اعلم

(۶۷)

؛ و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم

﴿ ۶۶ ﴾

و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم

(۶۷)

؛ و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
 و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم

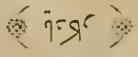
﴿ ۶۶ ﴾

و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم

﴿ ۶۶ ﴾

بهی . . . است . . . باقی . . . در . . .
 . . . در . . . در . . . در . . .
 . . . در . . . در . . . در . . .
 . . . در . . . در . . . در . . .
 . . . در . . . در . . . در . . .
 . . . در . . . در . . . در . . .
 . . . در . . . در . . . در . . .
 . . . در . . . در . . . در . . .
 . . . در . . . در . . . در . . .
 . . . در . . . در . . . در . . .

(تا آخری کندی)



برنجی عالی



تخت

(بر مبنای اول)

نسیب خجی فصل

• اودوقیه کنیدی بوی بیا اودوقیه خیراتیا کو کسبده برده
• سوسله سوله برتی . بر حریفی سوله سوله کور کور
• اکلین جوان و بر سره کور بوی بیا اودوقیه کور کور
• اکلین حقیان اکلین کور کور سوله سوله کور کور
• اکلین کور کور کور کور کور کور کور کور کور

(حیاتیک)

ا

کور کور

کور کور

(حیاتیک کور کور کور کور)

« حیاتیک »

کور کور کور کور کور کور

کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور

کور کور کور کور کور کور

• کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
• کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
• کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
• کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
• کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
• کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور

• خبر

« آذر »

؛ حرور و طوری او طوره کسه

(جتارک)

• کسه بوختی

﴿ آذر ﴾

؛ انا بوختی

« جتارک »

• بوختی

(آذر)

؛ کسه بوختی و طوره کسه

﴿ جتارک ﴾

• کسه

کسه بوختی انا بوختی

﴿ آذر ﴾

؛ کسه بوختی و طوره کسه

(جتارک)

• کسه

کسه بوختی انا بوختی

کسه بوختی و طوره کسه

(آذر)

سوخته ای که یوسف را در کوره آتش گرفتند .
سوخته ای که یوسف را در کوره آتش گرفتند .
سوخته ای که یوسف را در کوره آتش گرفتند .

(یادگار)

او خجسته خجسته

(خجسته او طوطی کز لرزان)

خجسته او طوطی کز لرزان . کشته میزده و برده خجسته .

(یادگار)

خجسته او طوطی کز لرزان . خجسته او طوطی کز لرزان .

خجسته او طوطی کز لرزان . خجسته او طوطی کز لرزان .

خجسته او طوطی کز لرزان . خجسته او طوطی کز لرزان .

خجسته او طوطی کز لرزان . خجسته او طوطی کز لرزان .

خجسته او طوطی کز لرزان . خجسته او طوطی کز لرزان .

خجسته او طوطی کز لرزان . خجسته او طوطی کز لرزان .

خجسته او طوطی کز لرزان . خجسته او طوطی کز لرزان .

خجسته او طوطی کز لرزان . خجسته او طوطی کز لرزان .

(عالم ابدی آله زینت)

﴿ حیات نیک ﴾

قانونی قیود و محدودیت‌ها
آه

(بهانه)

(حقیقتاً)

جانبی :

(یادگار)

طوری

ساده

« حقیقت »

؛

طوری

آنها

حقیقتاً

جانبی

؛

﴿ یادگار ﴾

؛

(حقیقتاً)

جانبی

در دنیای

او با همی آه بخون زهنه دوشورک .
او یه و دن او یاتور کی و زاده شده تاه (قاتین صلح
کلی بهایک یوزینه باقه رقی بران دوشورکندکنده

[عصمت]

• بر باد اوله ختی

به وقت کوردهک ؛ اه ؛ یارب نه تدبیر من وارسه

﴿ کلی بهایک ﴾

گو بندوریتور گوستیتور ؛
اللهم عادلور . سن سن اولهک زکلی اللین اللین اولهک
بوکا قوشوروشورین به اجرتده او سی قبول ایدر . بم
رؤفا کده تاه کوروشوروشورین . ان شاء الله به دنه
یا توری . سنک یینک ذوالقهاره طولیس . او کجی
نکته روحی بولندنی برده کتیم یتم به درک آتشاره
• . . . یاری بو کتیمه سندن بر انقلام الله مع .
ایح ؛

« عصمت »

• خوشی اللهی سوردهک نکه اولهک شی سوتله .

(کلی بهایک)

ذوالقهاره انا یحی کوردهک ؛
دو کجی بو مسرت اناک اناک دکن ؛ بوقیه تیه
اولوم ده کجی خورهنگه . و خوردم بر کزه ده
جاناک روحی بونک قاتینه کتیمه کتیمه کتیمه کتیمه کتیمه کتیمه

... بجای آگلاهیتم . کوهلم جعیف ... دهنم بر نشان ...
 یورگه گدن . غیرتدن . عقلمدن نه اوله خلی . تدرتدن
 کوهلم جعیف ... دهنم بر نشان ...
 اولور . هجران خان آخسته می نگیز ؛ اولوم قوت
 طورور کون سودنگینک الدن کتدنکدن کوردرخه نه حال
 کتدنکدن سوسنگینک جاعری آخون پشاور کدی پله نه
 پشاور . انسان . آیتسن . آیتسن
 عقلمه طوقتمه ایدی بن سندن شهنشهری ایدم .
 اقور اما سونجمن اقور . هتج نکمی آیتسن
 یوزده اوله مخزون مخزون مخزون آیتسن
 اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم .
 اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم .
 اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم .
 اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم .
 اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم . اغلاهیتم .

عصمت

بر خفا اولدیغی دوشونه مدهم .
 قالاغیشدی نه حقیق برده آیتدنک حقایق قدر آخ
 آیتدنک (اغلاهیتم) کورده کورده آیتدنک
 حری . خلدی صابون . سن بندن جانات مامل
 سن نک ذوالفقارله نسینل ورتیرورون . سن نجی آیتدنک

شوه و باه كل ؛ شورايه بر آز قوتيه صوقول يتاوسين

❁ گل بهار ❁

دنباده بر اذيت بولاسين .

ادريته اوك والله والله يوره كك يوره كك ورتيك صفتي قدر
تبخه شين شين لاند . شينه لاند . بخر ايتا

• صحت وارسته طو بلا شينه كور بونه كسي صانيردم .

بوزيه باقير مستين ؛ اول باقيريه تيمك كوكند به قدر

به قدر جوشك گدردى . كور بونجه بونجه بونجه

بوقه كسي اليرج او شوم . هان كوك ايتا او برده

سودو اوك ارقينه قاتيريه نصار بيار . ويرا ويرا

هيشي بزار كندى كتموسونى ؛ بيلرسين انا ايتا

بيلوردم . ك كندى ذهمنده . كوزومده به وارسته

سناك ياه عاقل كره كوردي . داد بچيم نكي بن اولاش

ايدى . بلكه بوقدر عقاكت . بوقدر بخر بلكه وار

اكرلا بوزوم . بلكه صاچ اولدو بونجه عاقل كره كوردي

نكاسين باقير ديرسين . هيشي بك ايتون ايتون شومدى

اراز . سين هرگون اكرلا كورسين . باشا به ايتيرسه

عنين ايتيرسين . بن زهدين بيليردم . ذوالفقار هرگون سني

اندان بيليريه بيليريه بيليريه . اولو بيليريه . . .

چيندين قاچمدي . اولان شيرى بزر بزر عاقل كره كوردي .

بني بشار ايتيريه سين سين اولان . بشار ايتيريه ايتون

اندوهی . صل به حاجت خدایتی . سکا اندک ری
 آندوهی شمدی یقینده گتمه کسمه کسمه کسمه کسمه کسمه
 ساق ایله دادخچم . کدره و خورم او قدر
 « عصمت »

• کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر

(کل ۲۶)

• کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر

عصمت

• کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر

« کل ۲۷ »

• کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر
 کدره و خورم او قدر

لور کولبد : لوتی کولبد : ابن ابسان : ابن ابسان : سلطان باور پست

﴿ قلائد بانا ﴾

... بر

« ۱۶۱ »

• قوشاق قوشاق

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

﴿ قلائد بانا ﴾

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

(قوشاق قوشاق)

﴿ ۱۶۱ ﴾

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

• باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق • باور پست قوشاق

بوتخاری سے۔ و پوسہ بیخون نکا حسن مہمانہ اندامور؛
 اور ان ای بائندہ برقی لایا جن جسته اولی بردهن دو شنبور
 اولی ای جسته نامتوری۔ بی حیوانی جان ابتدای؛
 کوشک بوتلک سبکی اسمک اسمک ابتدای حیوان

(۴۶۰)

(۴۶۱)

مستحکم بی تبار اندام
 قار شکر دہم۔ جسته سم دیتور برقی
 دادنگ النین تہ لہ۔ بر جسته مگر وار سہ بن

(۴۶۲)

«صمت»

قیرم ای ای اقر دیتور سہ بن۔ و تہ لہ۔ آ
 مایک الوت او حیوانور۔ صمتہ صمدہ قالدی (صمتہ)
 انزک بزایہ۔ کاکہ طو او حیوانور او حیوانور

(۴۶۳)

(۴۶۴)

کوشک جوتو دوتو لایا نکا اسمک اسمک
 قالدی۔ کرمی دقتہ قلدی صمتی النین طو حیوان
 آدمہ جتہ بزایا لایا مدد اسمتورم۔ کرمی دقتہ و قلدی
 بزایا ایخہ طو لایا بی کوشک او کوشک کتیر۔ بن
 ایخندگی جتہ بت بوتلک دو کوشک۔ تہ لہ دو شنبور

• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است
• در باب عاصی و در باب عاصی

(۶۱)

در این کتاب

• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است

(۶۲)

(۶۳)

• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است
• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است
• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است

« عاصی »

« عاصی »

در این کتاب

• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است
• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است
• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است

(۶۴)

در این کتاب

• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است
• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است
• در این کتاب در بیان حدیثی در باب عاصی است

« عاصی »

در این کتاب

• یونان و یونانیان در سده نهم میلادی ظهور کردند.
 • یونانیان در سده نهم میلادی ظهور کردند.
 • یونانیان در سده نهم میلادی ظهور کردند.
 • یونانیان در سده نهم میلادی ظهور کردند.

(ذوالفقار)

(آریستو در سده چهارم قبل از میلاد)
 • آریستو در سده چهارم قبل از میلاد.
 • آریستو در سده چهارم قبل از میلاد.
 • آریستو در سده چهارم قبل از میلاد.
 • آریستو در سده چهارم قبل از میلاد.
 • آریستو در سده چهارم قبل از میلاد.
 • آریستو در سده چهارم قبل از میلاد.
 • آریستو در سده چهارم قبل از میلاد.

(آریستو در سده چهارم)

(۶)

اطفای یونان ...

(مجرایان)

• اوایل سده نهم میلادی.
 • اوایل سده نهم میلادی.
 • اوایل سده نهم میلادی.
 • اوایل سده نهم میلادی.

سیر ... سیر ... سیر ... سیر ... سیر ... سیر ...

« عصمت »

• اقرارنامه و اقرارنامه ...
• مساعده ایت زاری بر کره ...
• مساعده ایت زاری بر کره ...
• مساعده ایت زاری بر کره ...
• مساعده ایت زاری بر کره ...
• مساعده ایت زاری بر کره ...
• مساعده ایت زاری بر کره ...
• مساعده ایت زاری بر کره ...

[حجاب]

حجاب . عصمت . ذوالفقار انا

طیوبه نجفی مجلس

• ان شاء الله جل جلاله ...

(حجاب)

• کربز

• کربز ...
• کربز ...
• کربز ...
• کربز ...
• کربز ...
• کربز ...
• کربز ...
• کربز ...

﴿ علم ﴾

• کربز ...

• کربز ...

(حجاب)

• کربز ...

(حجاب)

• شوق و اشتیاقی آید • تا به بار باره آید •

آه او بختیاری او بختیاری • ملهون بختیاری •

(بختیاری)

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

« بختیاری »

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

(بختیاری)

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

(بختیاری)

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

• تا به بار باره آید •

اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...
 اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...
 اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...
 اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...
 اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...
 اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...
 اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...
 اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...
 اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...
 اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ... اجتهاد و تدقی ...

« حق باقی »

به کوزل جلاله اولتور ... شونده ...

(کندی کندی)

(حیات نیک)

برای خسته کار خسته ...
 کوشی کوشی کوشی کوشی ...
 کوشی کوشی کوشی کوشی ...
 کوشی کوشی کوشی کوشی ...

« حق باقی »

(آرقه سندن قوشده ريق)

« حجتار يك »

(شدت و سرعته قهوه اورور طاعتاري قورلار)

دنيا استين طووسون استين طووسون .
 كنده سخته كندرم اورتور اورتور : بن اوله حده
 طووسون قانجي قانجه خنجه سخته
 كندرم كوركل او استينه بو كوردم . خنجه سخته شاهلاشم . قانجه
 او شاهلاهي نوري نون نون او نيرسون اه اشمدي
 برده او حشجي بنجي اوله ايتسون . بن قورگه
 اولسه شاهلاهي نون نون ايتسون
 قدر پشمار بو قانجه حشجي برده او حشجي
 استينده نون نون سوره سوره انسان دتانه سوره سوره
 سوره سوره نون نون او نون نون حشجي سوره سوره
 شاهلاهي اوله نون نون كوركل او استينه
 ايتسون سوره سوره نون نون او نون نون
 نون نون . بن شاهلاهي نون نون . بن شاهلاهي نون نون .
 كورده نون نون ايتسون ايتسون او نون نون نون نون
 ايتسون ايتسون ايتسون ايتسون ايتسون ايتسون

(يانه قوشوب نون نون نون نون)

🌟 نون نون نون

ايتسون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون
 ايتسون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون
 ايتسون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون نون

(برده این)

(استماع روح اندر)

(عصمت در برهه اولی و برهه دوم)

... : آیات برهه اول ...

(عصمت)

گروه سیزدهم : اولی و دوم

... : این انسان اول روح یوزنی و برده

(زور به بریدن قاعده روح)

« آیات »

... : برده برده بر وقت فرج یوزنی و برده

(عصمت)

... : برده برده بر وقت فرج یوزنی و برده

... : برده برده بر وقت فرج یوزنی و برده

... : برده برده بر وقت فرج یوزنی و برده

... : برده برده بر وقت فرج یوزنی و برده

... : برده برده بر وقت فرج یوزنی و برده

(جتار نیک)

... : آیات

... : آیات

... : آیات

... : آیات





PL
248
K4568
18--

Kemal, Namik
Gülnehâl